

ارزیابی مدل‌های تبیین‌گر طراحی معماری به منظور ارتقاء جایگاه محتوا در آنها

راضیه لبیب‌زاده^۱ (نویسنده مسئول)، مهدی حمزه‌نژاد^۲، محمدعلی خان‌محمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۸

چکیده

علیرغم اقتضای ماهیت طراحی معماری در فرهنگ‌های مختلف و از جمله معماری سنتی ایران، نسبت به محتوا و معنا، مدل‌های طراحی موجود نارسایی‌هایی را در بکارگیری آن نشان می‌دهند. پرسش اصلی پژوهش حاضر چگونگی تکمیل و ارتقاء مدل‌های طراحی معماری از بعد محتوا و سازگار نمودن آنها با فرهنگ طراحی معماری متأثر از آموزه‌های محتواگرایانه اسلام است. این تحقیق قصد دارد از طریق اصلاح این مدل‌ها نتیجه‌ای کاربردی و مفید برای حوزه آموزش طراحی معماری، امکان نقد آثار و طراحی کمالگرایانه‌تری را فراهم آورد. پژوهش حاضر از نوع استدلالی و روش تحقیق آن «توصیفی - تحلیلی» و «استدلال منطقی» است. در راستای پاسخگویی به پرسش پژوهش بررسی و تحلیل برخی از مدل‌ها از نظر جایگاه محتوا در آنها صورت گرفته است. در این مقاله مدلی «راهبردی - مفهومی» پیشنهاد گشته است که فرآیند اثرگذاری محتوای طراحی بر طرح را با مشخص کردن عوامل مؤثر بر خلق اثر و تقدم و تأخر هریک، نشان می‌دهد. در این مدل برهم کنش سه عامل محتوا، مسائل طراحی و تأثیرات در یک مدل سه بعدی با تشریح اجزاء هریک بیان گردیده است. این مدل اگرچه از قابلیت تعمیم‌پذیری مناسبی در موضوعات مختلف طراحی برخوردار است، در اینجا بعد معمارانه آن مد نظر قرار گرفته است و به نظر می‌رسد بتوان به کمک آن زمینه بهتری را برای آموزش معماری فراهم آورد.^۱

واژه‌های کلیدی:

محتوای معماری، مدل محتوایی طراحی معماری، اندیشه اسلامی.

۱. دکتری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران، r.labibzadeh@gmail.com

۲. استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران، hamzenejad@iust.ac.ir

۳. استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران، khanmohammadi@iust.ac.ir

۱- مقدمه

امروزه مدل‌های متنوعی برای طراحی معماری ساخته شده است (لنگ، ۱۳۸۱، لاوسن، ۱۳۸۴، اسلامی، ۱۳۸۵، ۱۳۸۷، ۱۳۸۹، Bax, 1989, Hillier & Leaman, 1972-73, Guilford, 1959) که تلاش در جهت پیوند عوامل مؤثر در فرآیند طراحی معماری داشته‌اند با اینحال کم توجهی به بعد محتوایی نارسایی‌هایی را در کاربرد آنها نشان می‌دهد. تفکیک نمودن محتوا از سایر عوامل و کم‌رنگ نمودن تأثیر نقش محتوا بر مسائل طراحی، از مشکلات عمده این مدل‌ها است. در نتیجه جستجوی راه‌حلی که بتواند هرچه بیشتر رابطه محتوا و طرح را تقویت نماید ضروری است. از دیگر سو تأکید بر جایگاه محتوا در طراحی و پیوند میان این دو، به ویژه تحت تأثیر مؤثرات فرهنگی و اعتقادی جامعه، می‌تواند نقش مهمی در ارتقای کیفیت آموزش طراحی ایجاد نماید (ندیمی، ۱۳۷۰).

منظور از محتوا در این نوشتار بینش‌ها، دانش‌ها و روش‌های برگرفته از نوع جهان بینی است که از نقطه نظر این مقاله (چنانچه در ادبیات موضوع نیز بدان اشاره می‌شود) بر سایر مسائل طراحی و تأثیرات آن بر جامعه هدف اثرگذار است. این مقاله با بیان پیشینه مختصری از مشکلات محتوایی آموزش معماری، ضرورت پیوند میان محتوا و طراحی را از دیدگاه صاحب‌نظران بیان می‌دارد. با استفاده از روش «توصیفی - تحلیلی» و «استدلال منطقی» بررسی و تحلیل مدل‌هایی که بر عامل محتوا به عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر در فرآیند طراحی اشاره دارند صورت گرفته است. در این مقاله تلاش شده است انتخاب مدل‌ها، از میان معتبرترین آنها در ادبیات جهانی این حوزه باشند. شناخت جایگاه محتوا در این مدل‌ها، نحوه پیوند و بسط آن به سایر عوامل و چگونگی اثرگذاری آن بر مسائل طراحی محور اصلی تحلیل‌ها در این بخش است. با توجه به تفاوت تئوری‌ها و نظرگاه‌های مختلف مرتبط با معماری و آموزش آن در فرهنگ‌های مختلف، مدل پیشنهادی مقاله با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلام، در معنای عقلانی، فلسفی و عام خود و با حالتی متمایل به آرمان و کمال انسان‌ها، سه سطح فراگیر «بینش و دانش»، «ارزش و گرایش» و «روش» را برای قابلیت تعمیم و کاربرد از مفهوم گرایانه ترین مکاتب تا عملگرایانه ترین آنها ارائه نموده است. این مدل تلاش نموده است تا پس از تبیین جایگاه محتوا، اثربخشی آن بر سایر عوامل از جمله مسائل طراحی و تأثیرات آن بر طراح و مخاطب را ارتقا دهد.

۲- پیشینه تحقیق

۲-۱- آسیب‌شناسی آموزش معماری از بعد محتوایی

آموزش معماری مقوله پیچیده‌ای است که ممکن است مانند خود معماری همواره بحث‌انگیز باقی بماند (لاوسن، ۱۳۸۴). پیرامون آموزش معماری و آسیب‌شناسی و روش‌های ارتقای آن، مطالعات بسیاری انجام شده و می‌شود. (Seidel, 1981, Salama, 2005, 2002, 1995) و ... در ایران نیز محققان بسیاری در جهت بهبود مشکلات ناشی از شیوه‌های ناراآمد آموزش طراحی معماری و به‌طور کلی آموزش معماری تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند (اسلامی، ۱۳۹۰، حجت، ۱۳۸۰، ندیمی، ۱۳۷۰، محمودی، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ و...). مغفول ماندن بعد محتوایی در طراحی‌های معماری با موضوعات مختلف، یکی از محوری‌ترین مباحث تحقیقاتی در حیطه پژوهش‌های آموزش معماری است (ندیمی، ۱۳۷۰، محمودی، ۱۳۸۳، نقره‌کار، ۱۳۸۷، رنجبر کرمانی، ۱۳۸۹، حجت، ۱۳۸۰، نقی‌زاده، ۱۳۸۶، و...). طراحی معماری به عنوان هسته مرکزی آموزش معماری شناخته می‌شود (Kurt, 2009) که یکی از مهمترین موضوعات مهجور در آموزش آن، مباحث کیفی و بالادست تأثیر ارزش‌های فرهنگی است (نقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۰) آسیب‌های موجود در طراحی‌ها در مقیاس اجرایی شاهدهی بر این مدعا است (طاقی، ۱۳۸۰: ۲۱۰-۲۱۴).

نقره‌کار با مروری بر تعاریف متعدد معماری تلاش نموده است تعریفی تقریباً کامل از معماری ارائه دهد: «بازآفرینی و ساماندهی حکیمانه و عادلانه فضای زیست انسان‌ها با عوامل و عناصر طبیعی و مصنوعی، متناسب با نیازهای مادی و بسترساز نیازهای معنوی و تکاملی آنها» (نقره‌کار، ۱۳۸۷) بنابراین تأکید بر دو بعد مادی و معنوی در آموزش معماری و کاربست آنها در خلق اثر امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، تا اثری کارآمد و سودمند پدید آید. به بیان دیگر «در آموزش دو مقوله باید مورد توجه قرار گیرد: آموزش مفاهیم و مبانی و آموزش مهارت‌ها. دانشجو در مرحله آموزش مفاهیم و مبانی نباید عده‌ای اطلاعات و معلومات و دانش‌ها را همانند بسیاری علوم به صورت محفوظاتی (که حتی ممکن است اعتقادی به آنها نداشته باشد) فراگیرد و پس از آن با ادعای آموختن مفاهیم و مبانی و معنویت به آموزش مهارت‌ها بپردازد. در اولین مرحله، طالبان آموختن هنر و علم متعهد، نیازمند هدایت هستند تا هم‌جانشان آماده دریافت معانی و رموز الهی گردد و هم بتوانند این معانی و رموز را به زبانی که قابل درک و استفاده مردم و مخاطبان‌شان باشد بیان کنند.» (نقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۴۳ و

امروزه نه تنها بخش‌هایی از قبیل سازه و تأسیسات از معماری جدا شده و به صورتی مستقل آموزش داده می‌شوند بلکه خود معماری نیز در عرصه‌های گوناگونی همچون طراحی، مبانی نظری، تاریخ هنر و معماری و... توسط استادان متفاوتی تدریس می‌شود (حجت، ۱۳۹۰: ۲۶).

۲-۲- جهان‌بینی و طراحی

نقش جهان‌بینی طراح در شکل‌دهی به مفاهیم و محتوای طرح و نیز کالبد آن بسیار مهم است. رنجبر کرمانی به عاملی وحدت بخش میان عوامل مؤثر در طراحی تأکید دارد: «باید پذیرفت که مهمترین و نیرومندترین شاخه در حوزه معماری و در جهان معماران، طراحی معماری است. گزافه نیست اگر گفته شود که بخش بزرگی از آنچه با نام مبانی نظری و فلسفه معماری و هر نام دیگر از آن یاد می‌شود، به طراحی معماری پرداخته است. طراحی معماری محوری‌ترین فعالیت در معماری است و همواره خواهد بود. ولی این کار بنیادی معماری بر چه پایه و شالوده‌ای انجام می‌شود؟ دیدگاه، نگرش و ذهنیت طراح چگونه بر فرآیند طراحی تأثیر می‌گذارد؟» (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۹: ۴۱) وی تأکید می‌کند که مطابق با نظر بسیاری از طراحان و نویسندگانی که در این باره می‌اندیشند، جهان‌بینی طراح تأثیر مهمی بر فرآیند طراحی دارد. مسئله اهمیت نگرش و جهان‌بینی طراح در فرآیند، یک واقعیت است؛ ولی از آن مهمتر و بالاتر، مسئله نیاز به یک نگرش نیرومند و یک نظریه و شالوده استوار و منسجم برای فرآیند است. شالوده‌ای که بتواند همه عوامل فرآیند را تبیین کند و آنها را از پی هم به یکدیگر پیوند زند. انگیزه‌ها و هدف‌های فرآیند و روش و مسیر آن را در یک راستای وحدت‌بخش به عوامل فرآیند، هدایت کند و سرانجام ملاک‌های روشنی برای ارزیابی دستاوردهای فرآیند طراحی بتواند ارائه کند (همان).

برایان لاوسن در کتاب خود، «طراحان چگونه می‌اندیشند» در بخشی به عنوان «اصول راهنما» بر این نکته اذعان می‌دارد که رویکرد طراحی به هر مسئله طراحی از لوح سفید یا ذهن تهی شروع نمی‌شود. طراحان عموماً انگیزه‌ها و دلایل رغبت به طراحی و مجموعه باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های خاص خودشان را دارند (لاوسن، ۱۳۸۴: ۱۸۹). این ایده‌ها و انگیزه‌ها چه مجموعه‌ای از افکار پراکنده و چه فلسفه‌ای منسجم یا حتی نظریه کامل طراحی را تشکیل دهند، می‌توانند مجموعه اصول راهنما تلقی شوند (همان: ۱۹۰). لاوسن در همین فصل از کتاب خود به اخلاق نیز اشاره می‌کند. او موضع اخلاقی در طراحی را از دیدگاه

سلاماً مسئولیت خطیر آموزش معماری را تربیت معمارانی می‌داند که وظیفه خلق محیط‌های زندگی‌پذیر^۲ را برعهده دارند (Salama, 2012) عیسی حجت در مقاله‌ای تحت عنوان «آموزش معماری و بی‌ارزشی ارزش‌ها» بر ضرورت موضوع، با طرح سؤالاتی از این قبیل تأکید می‌نماید: در روزگار بی‌ارزشی ارزش‌ها، وظیفه مدرسه معماری چیست؟ مدرسه معماری کدام اصول و مبانی را باید تعلیم دهد؟ و چگونه معمارانی را باید تربیت کند؟ مدرسه معماری در ایران، سرزمینی که در آن مهارت و معرفت، فن و فوت و معماری و حکمت جدایی‌ناپذیر بودند، امروز به کدام «معماری» بپردازد؟ و آیا امروز چیزی به نام «معماری»، که ارزش آموزش دادن داشته باشد، وجود دارد؟ اگر وجود دارد کدام است و اگر وجود ندارد وظیفه مدرسه معماری چیست؟ (حجت، ۱۳۸۲: ۶۴ و ۶۳) وی اذعان می‌دارد آسیب جدی ناشی از جهت‌گیری فکری و فلسفی امروز جهان به سمت کثرت‌گرایی و نفی جامع و مانع بودن اندیشه است؛ امروز هیچ قرائت واحدی از معماری وجود ندارد و آموزش معماری به مثابه علم و صنعتی متعین، که دارای اصول و قواعد مشخص و باید و نبایدها باشد، امکان‌ناپذیر به نظر می‌رسد (حجت، ۱۳۹۰: ۲۵) درحالی‌که پیش از این و در دوران سنتی و مدرن اصول و قواعد مشخصی مسیر آموزش معماری را مشخص و روشن می‌کرد (حجت، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۱). امروز اجماع خاصی در مفهوم معماری وجود ندارد و هرکس می‌تواند سلیقه و برداشت خود از معماری را بسازد یا آموزش دهد (آهنچیان، ۱۳۸۲).

نصر مشکل تعلیم و تربیت امروز را جدایی از اخلاق می‌داند و می‌گوید آنچه به فراموشی سپرده شده است ساحت حکمت یعنی معرفتی است که آدمی را به کمال می‌رساند و کل وجود او را در برمی‌گیرد و این دستاوردی است که فراموش گشته است. آن حکمتی که در نظام آموزش سنتی درباره‌اش سخن می‌گفتند، نه گفته‌ای درباره هنر برای هنر و علم برای علم، بلکه معرفت برای حکمت و کمال وجود آدمی بود (نصر، ۱۳۸۵:). در شیوه سنتی آموزش معماری بیشترین پیوند بین مبانی و اعتقادات و باورها و هنجارها با معماری دیده می‌شود. در معماری سنتی کج‌روی و دگراندیشی راه ندارد... در آموزش سنتی شرط رسیدن به مراتب بالا، اعتقاد، پایبندی و عمل به این اصول و قانون‌های پنداری و کرداری است (ندیمی، ۱۳۸۶: ۷۹-۵۱). در گذشته معماری صنعتی واحد بود و شاگردان در محضر یک استاد جامع‌الشرایط تربیت می‌شدند و از مسایل بینشی - عقیدتی و نظری تا جزئیات اجرایی و فنی و راهکارهای اقلیمی را از او می‌آموختند. اما

(لنگ، ۱۳۸۱، Archer, 1970، Jones, 1970، Lawson, 1990، Guilford, 1959، ...). با توجه به اینکه پژوهش حاضر بر مبنای توجه به دو ساحت نظر و عمل در طراحی معماری پایه‌ریزی شده است، در اینجا به اجمال برخی از مدل‌هایی که رابطه نظر و عمل و محتوا و طراحی را مورد توجه قرار داده‌اند، در قالب سه دسته‌بندی تحت عنوان‌های نظریه‌های مبنایی رابطه نظر و عمل، مدل‌های درختی برای کاربردی نمودن رابطه حکمت نظری و حکمت عملی و مدل‌های تبیین‌گر عوامل مؤثر بر طراحی، بررسی و تحلیل می‌گردند، تا میزان جامعیت آنها در برخورد با مقوله محتوا و معنا، و کاربرد آن در طراحی مورد ارزیابی قرار گیرد.

۳-۱- نظریه‌های مبنایی رابطه نظر و عمل

- نظریه تئوری و کاربرد (علم و عمل)

اولین مدل برای شناسایی ماهیت و رابطه حوزه‌های نظر و عمل که از ایام بسیار دور برای تقسیم داده‌ها در یک عرصه آگاهی مورد استفاده واقع می‌شده مدل مفهومی «نظر / عمل» است. (نمودار ۱ سمت چپ) این مدل علاوه بر پشتوانه عقلانی، دارای سابقه فراوانی در عرصه فلسفه و دیگر علوم است. پاره‌ای از فیلسوفان یونان باستان و نیز شرق دور، این دو حوزه را با نام‌های تئوری^۵ / پراکسیس^۶ از هم تفکیک می‌کردند. این مدل در افعال آگاهانه انسان که معمولاً از نظر به عمل شکل می‌گیرد کارایی دارد (گمپرتس،). این مدل مفهومی می‌تواند به صورت یک طرفه از تئوری به کاربرد در نظر گرفته شود و یا با رابطه‌ای دوسویه بازخورد کاربرد را در حوزه تئوری مورد توجه قرار دهد. این مدل بر مبنای رابطه هم‌افزایی علم و عمل شکل گرفته است.

دیوید واتکین که بررسی‌های زیادی در این رابطه انجام داده است بیان می‌کند. واتکین تعدادی از موضع‌گیری‌ها نسبت به اخلاق طراحی را معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه هنگامی که در آنها گفته می‌شود شیوه فرهنگی، مورد دفاعشان ضرورت‌گریزناپذیری است که به بهای گزافی نادیده گرفته شده و حمایت از آن یک وظیفه اجتماعی جدی است (همان: ۱۹۱). جونز (1966) نیز طراحی را اجرای معتقدانه کاری بسیار پیچیده می‌داند. و برکلی جونز^۴ معتقد است طراحی باید براساس معرفت انجام شود نه عقیده شخصی (B. Jones, 1962). ویتگنشتاین در دفتر یادداشت شخصی خود می‌نویسد: «معماری همواره به چیزی کرامت و جاودانگی می‌بخشد. بنابراین درجایی که چیزی برای کرامت بخشیدن نیست، معماری نمی‌تواند وجود داشته‌باشد» (Wilson, 1986).

بخش دیگری از پیشینه تحقیق به حوزه استدلالی آن مرتبط است که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳-۲- ارزیابی مدل‌ها در رابطه «نظر و عمل» و «محتوا و طراحی»

چنانچه بیان گردید کاربرد محتوا در آموزش و فرآیند طراحی معماری امری ضروری است. علم معماری به وسیله «نظر» و «عمل» توأمان ساخته می‌شود (Vitruvius, 1914) و معمار برای فعالیت در عرصه معماری باید خود را به طیف متنوعی از شاخه‌های علم مجهز نماید (Kurt, 2009). تاکنون مدل‌های بسیاری در خصوص رویه عملی طراحی محیط ساخته شده که تلاش نموده‌اند، این طیف از عوامل متعدد مؤثر بر فرآیند طراحی را در ساختار عقلایی به یکدیگر پیوند دهند.



نمودار ۱. سمت چپ: هم‌افزایی علم و عمل (خان محمدی، ۱۳۸۹) وسط: ارتباط دو حوزه در رویکرد حکمت نظری- حکمت عملی (همان) سمت راست: رابطه حکمت نظری و عملی در مکاتب فلسفی و روانشناسی غرب نظیر پراگماتیک و آمپریسم

راهبردی - مفهومی / راهکارهای عملی - اجرایی و ... مورد اشاره و استفاده قرار می‌گیرد (نمودار ۱ وسط). در این مدل حکمت نظری به عنوان مقدمه حکمت عملی در نظر گرفته می‌شود. هر مکتب و جهان‌بینی و هر دستگاه اندیشه که

• حکمت نظری و حکمت عملی در عصر طلایی تمدن اسلامی، از تقسیم بندی «نظر - عمل»، به حکمت نظری / حکمت عملی تعبیر شد و امروزه با عناوین نظری / عملی، اندیشه / کنش، دانشی / ارزشی، اصول

بسط عوامل تشخیص مراحل و نحوه کاربرد مدل را روشن‌تر ساخته است (نمودار ۲ سمت چپ).

• مدل جهان‌بینی - راهبرد، راهکار

گروت و وانگ، نویسندگان کتاب «روش‌های تحقیق در معماری» بر این باورند که انتخاب هر طرح تحقیق خاص، تابع مفروضات شخصی محقق از ماهیت واقعیت‌ها و چگونگی درک آنهاست (گروت و وانگ، ۱۳۸۴: ۲۱). آنها این مفروضات را سامانه پژوهش یا سامانه جستجو^{۱۰} نامیده‌اند. واژه پارادایم^{۱۱} یا الگوی ذهنی نیز به همین معنا بکار می‌رود و به جهان‌بینی محقق دلالت می‌کند. به تعبیر ایشان، بهتر است دیدگاه‌های فلسفی مانند نظریه انتقادی یا تفکر پسا‌ساختارگرا، که در سال‌های اخیر تحقیقات معماری را تحت تأثیر قرار داده‌اند، به عنوان سامانه‌های جستجو فهمیده شوند و نه به عنوان روش‌شناسی. آنان با جداکردن راهبردها^{۱۲} (روش‌ها) و تدابیر^{۱۳} (فنون)، در ذیل یک سامانه جستجو، بر شکل‌دهی به «عمل تحقیق» و برقراری رابطه نظر و عمل، الگویی را به شکل مقابل تعریف می‌کنند: «این مدل اصولاً برای تولید دانش معماری تعریف شده است و سطوح مختلف مفاهیم نظری و عملی را از یکدیگر تفکیک نموده است. مسئله مهم این مدل، رابطه ضروری راهبردها و تدابیر عملی، با دیدگاه‌های فلسفی و معرفت‌شناختی مرتبط با جهان‌بینی فرد است. در این مدل حوزه‌های عملی به صورت سلسله مراتبی در قالب، راهبردها و تدابیر تقسیم شده است» [همان] (نمودار ۲ سمت راست).

• مدل چارچوب اساسی برای برنامه‌دهی

دورک^{۱۴} در کتاب خود با عنوان «برنامه‌دهی معماری، مدیریت اطلاعات برای طراحی» پس از بررسی چندین مدل برنامه‌دهی از قبیل مدل پنا^{۱۵} (۱۹۸۷) پالمر^{۱۶} (۱۹۸۱) و وایت^{۱۷} (۱۹۷۲)، الگوی خود را در قالب یک دستورالعمل^{۱۸} برای فرآیند برنامه‌دهی جدی و دقیق، ارائه می‌دهد (دورک، ۱۳۸۹: ۹). مدل وی که شباهت زیادی با مدل برنامه‌ریزی استراتژیک دارد، چهار مرحله اصلی را داراست: ارزش‌ها (مأموریت)، اهداف، ضروریات- عملکردی و کانسپت‌ها (نمودار ۳). در نمودار اندازه نسبی نقاط جالب است و نشان می‌دهد که اگر مقدمات طرح‌ریزی (مأموریت، هدف و...) به خوبی تعریف شود، کانسپت‌ها حاصل تصمیم‌سازی‌های سنجیده‌تری خواهند بود. ایده طرح‌ریزی به عنوان کوششی برای به حداکثر رساندن دانش مورد نیاز طراحی (محتوا) در کتاب وی قابل مشاهده است.

طرحی برای کمال و سعادت بشر ارائه می‌دهد، در کنار هستی‌شناسی خود، یک سلسله ارزش‌ها (حکمت عملی) را عرضه می‌دارد، ولی این ارزش‌های عملی متکی بر فلسفه خاصی است که آنها را توجیه می‌نماید. جهان‌بینی مجموعه‌ای از بینش‌ها و تفسیرها و تحلیل‌ها درباره جهان و جامعه و انسان است و ایدئولوژی بر پایه جهان‌بینی استوار است. به اصطلاح، ایدئولوژی از نوع «حکمت عملی» و جهان‌بینی از نوع «حکمت نظری» است (مطهری، بی تا: ۵-۸).

نمودار ۱ سمت راست حکمت نظری و عملی را در رابطه‌ای معکوس حالت قبل نشان می‌دهد. در این مدل عمل و تجربه مبنای شکل‌گیری نظر است. اینچنین رابطه نظر و عمل، در مکاتب فلسفی تجربه‌گرا و مکتب‌های پراگماتیسم (اصالت عمل)^۷ و روانشناسی تجربی غرب مدنظر است.^۸ از میان مدل‌های مبنایی فوق، مدل «حکمت نظری و حکمت عملی» که نظر را مقدم بر عمل می‌داند، بیشترین تطابق را بر اثرگذاری محتوا بر عملکرد داراست، که به جهت ارتقا و کاربردی نمودن آن در طراحی معماری به نظر می‌رسد بسط علم و عمل و حکمت نظری و عملی به عوامل تشکیل دهنده و بیان نحوه اثرگذاری آنها و تقدم و تأخر هریک ضروری است. در ادامه برخی از مدل‌هایی که حکمت نظری را بر عملکرد مؤثر می‌دانند و به بسط نظر و عمل در نمودارهایی درختی و شبکه‌ای پرداخته‌اند، مطالعه و تحلیل می‌گردند.

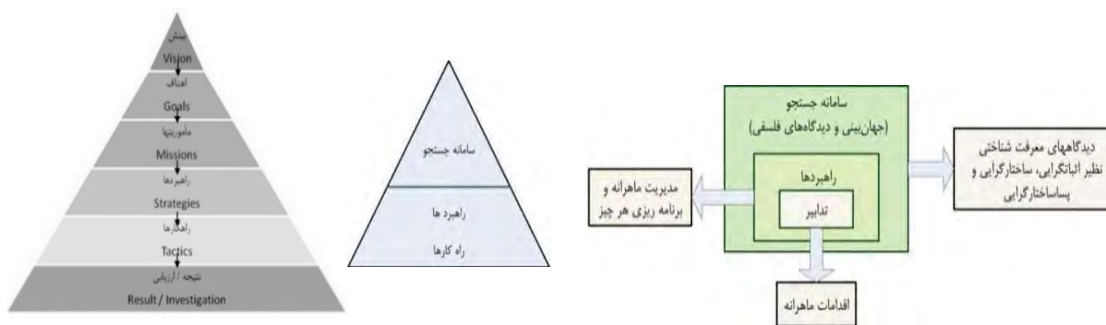
۳-۲- مدل‌های درختی برای کاربردی نمودن رابطه حکمت

نظری و حکمت عملی

• مدل برنامه‌ریزی استراتژیک

در برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک، از ساختاری سامان‌یافته برای تبیین اهداف و روشن ساختن ارتباط مقولات نظری و عملی در برنامه‌های توسعه و تبیین فرآیند طراحی استفاده می‌شود^۹: این مدل، فرآیند عملی منظمی را مرتبط با اهداف و بینش مشخص دنبال کرده و بین نظر و عمل رابطه برقرار می‌سازد و سلسله مراتب و مراحل مشخص برای عمل پیش‌بینی می‌کند. الگوی فوق هم حوزه عمل را شامل می‌شود و هم با توجه به ارزیابی بعد از عمل، امکان بازخورد را فراهم می‌آورد. اگر هر کدام از سطوح مفهومی این مدل را به عنوان «جزء سامانه» در نظر بگیریم کلیت آن می‌تواند به عنوان یک سامانه هدفمند با سلسله مراتب و سطوح مختلف مفهومی با روابط مشخص در نظر گرفته شود. این الگو همانند مدل «حکمت نظری - حکمت عملی»، عرصه‌های نظر و عمل را در رابطه‌ای منطقی مورد توجه قرار می‌دهد و بینش را مقدم بر اعمال می‌داند. با این تفاوت که

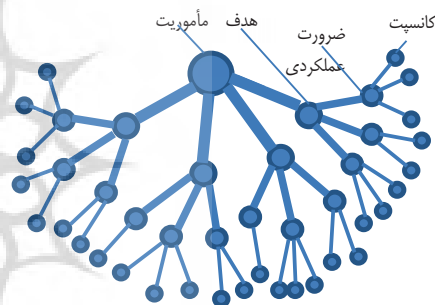
محتوایی را در شکل دادن به عملکرد عهده‌دار باشد. بنا به نظر وانگ مشکل رویکرد فوق کم‌توجهی به «حوزه میانی» که مربوط به خود فرآیند طراحی است می‌باشد (همان: ۱۱۱). در واقع برهم کنش اجزا در میانه نمودار درختی قابل تشخیص نیست.



نمودار ۲. سمت راست: هر سامانه جستجو شامل راهبردها و تدابیر است، به نقل از (گروت و وانگ، ۱۳۸۴: ۱۰) سمت چپ: ساختار رابطه نظر و عمل در برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک (خان‌محمدی، ۱۳۸۹)

لاوسن (۱۳۸۴) مدل خود را تحت عنوان «الگوی سه بعدی کاملی از مسئله طراحی» بصورت مقابل ارائه می‌کند (نمودار ۴). بنا به نظر وی این مدل نشان‌دهنده که سهم هریک از مولدها در هر یک از انواع قیود از بعد نظری چگونه است. لاوسن با بیان اینکه بسیار دشوار است تا بتوان تلاش برای به ثمر رساندن طرحی پیچیده را بدون داشتن نوعی باور و اعتماد درونی تاب آورد در خصوص بعد نمادین^{۱۹} می‌گوید: «طراح مولد اصلی قیود شکلی و عملی است و در قیود نمادین نیز سهیم است. مهم‌تر اینکه تألیف و تنظیم همه این محدودیت‌ها به هر وسیله به عهده طراح است» (لاوسن، ۱۳۸۴: ۱۲۴). وی معتقد است طراحان به اندازه‌ای که به تجربه و برآوردهای نظری توجه دارند، به نظریه‌های دقیق اتکا نمی‌کنند (گروت و وانگ، ۱۳۸۴: ۱۱۵). لاوسن با بیان نقلی از اوایریکنا، معمار و طراح داخلی، که می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم بناهای بزرگ فکر نمادین بزرگی در پشت خود داشته باشند. فکر نمی‌کنم هیچکس با نگاه به ساختمان‌ها بتواند اندیشه پشت آنها را حقیقتاً بخواند، و برای من این کار کاملاً بیفایده است» بیشترین مطالب نوشته شده درباره محتوای نمادین طراحی را، در شکل تحلیل نقدگونه می‌داند (Lawson, 1994b). بعد نمادین در مدل او در محور مسائل طراحی نشان داده شده و منظور از آن نمادگرایی‌های خاص مبتنی بر سبک‌های تاریخی است (لاوسن، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

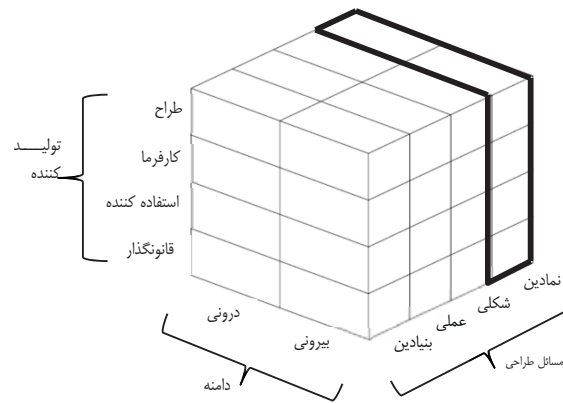
وانگ معتقد است، دروک زمانی را صرف تعریف چستی «روش علمی» برای طرح‌ریزی معماری کرده است. بنا به نظر وی روش علمی امکان تأیید درست و غلط بودن یک واقعیت را امکان‌پذیر می‌سازد (گروت و وانگ، ۱۳۸۴: ۶۳). چنین به نظر می‌رسد روش علمی می‌تواند نقش



نمودار ۳. چارچوب اساسی برای برنامه‌دهی (دورک، ۱۳۸۹: ۲۰)

در این مدل‌های درختی نقش بینش به عنوان مبنا و مبدأ عمل قابل توجه است. بینش‌ها شکل‌دهنده اهداف، راهبردها و مأموریت‌ها هستند و مراحل بعدی از آنها منتج می‌شود. در هر سه حالت فوق، سیر از بالا به پایین و الویت‌بندی و تقدم و تأخر عوامل در ساختاری طولی مشخص شده است اما روابط عرضی میان عناصر در نظر گرفته نشده است. با توجه به عناصر متعدد دخیل در فرآیند طراحی، ارتقا و سازگاری فرهنگی این مدل‌ها بر مبنای تعریف بینش و سامانه‌های جستجو در جامعه هدف، احاطه آن بر کل اجزای مدل، تفصیل اجزای هریک از جزء سامانه‌ها و راهبردها و تدابیر و نیز ارزیابی نحوه بازخورد اجزاء از حالت خطی به حالت‌های غیرخطی، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۳-۳- مدل‌های تبیین‌گر عوامل مؤثر بر طراحی (به منظور شناسایی جایگاه محتوا در آنها)
• مدل مسئله طراحی

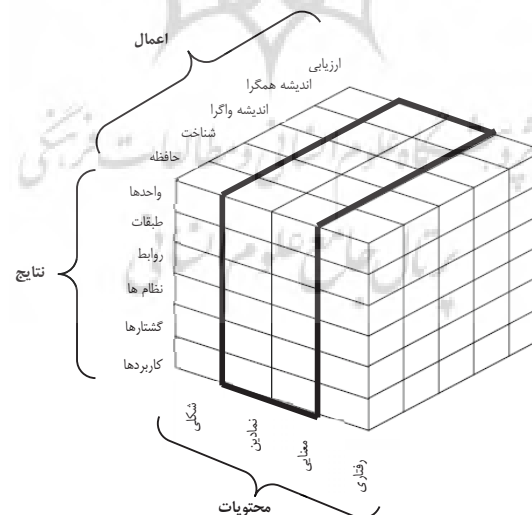


نمودار ۴. الگوی تکمیل شده مسئله طراحی (لاوسن، ۱۳۸۴، ۱۲۵)

در اینجا محتویات مَنشی است که با آن یک فعالیت فکری دریافت یا بیان می‌شود. به نظر گیلفورد محتویات می‌تواند: شکلی، نمادین، معنایی و رفتاری باشد. این مدل ساختار هوش طراحانه است و تفکیک مسائل آن برای طراحی است. لنگ معتقد است کاربرد نمودن این مدل در رشته‌های مختلف نیازمند تغییر واژه‌های آن است (لنگ، ۱۳۸۱: ۶۸). وی برای مقاصد حرفه‌ای طراحی، این مفاهیم را مترادف محتوای گرافیکی، ریاضی، کلامی و عملی در نظر گرفته است. اینچنین به نظر می‌رسد ابعاد مشخص شده در محور محتویات از تعریف محتوای مفهومی که می‌تواند بر طراحی و سایر ابعاد مؤثر باشد، فاصله دارند.

• مدل ساختار خرد کامل

مدل گیلفورد (1959) فرضیه‌ای را در مورد ماهیت خرد انسانی به شکل یک مکعب ارائه می‌کند (نمودار ۵). این مدل که در شکل زیر نشان داده شده است شامل سه بعد اصلی است: محتویات^{۲۰}، اعمال^{۲۱} و محصولات^{۲۲} فعالیت فکری. اعمال به فرآیندهای استفاده از محتوای فضا گفته می‌شود و محصولات نتایج فعالیت‌های فکری‌اند که در نمودار به آنها اشاره شده است (لنگ، ۱۳۸۱: ۶۸) بنا به نظر گیلفورد محتویات و اعمال و نتایج با یکدیگر رابطه معناداری را نظیر آنچه در مدل نشان داده شده است برقرار می‌نمایند (همان).



نمودار ۵. مدل گیلفورد برای «ساختار خرد» کامل (Guilford, 1959)

انسان است (همان: ۹۶). فرآیندهای بنیادین رفتار انسان را در مدل خود ارائه نموده است. او نقش علوم رفتاری^{۲۳} را در معناداری محیط ساخته شده بسیار زیاد می‌داند^{۲۴}: «همه مردم قابلیت‌های محیط را به یک شکل دریافت نمی‌کنند.

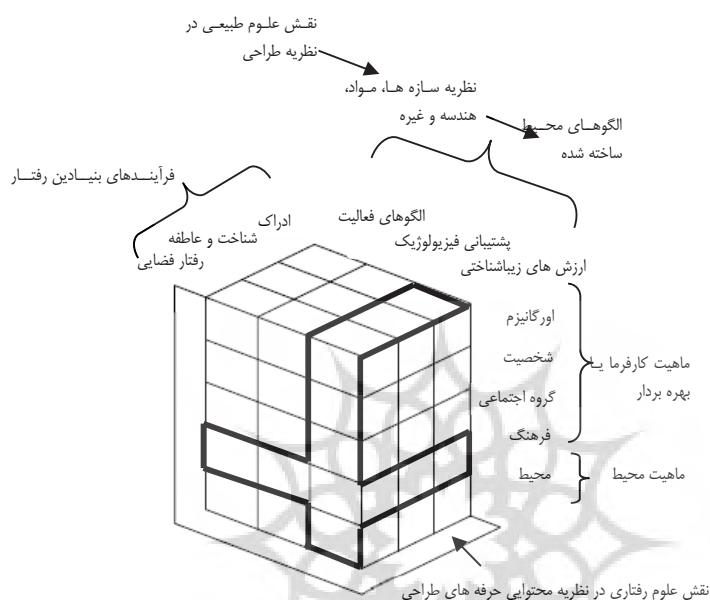
• مدلی برای نظریه محتوایی طراحی محیط

جان لنگ می‌بهد بودن معنا در ادبیات طراحی را ناشی از ابهام آن در ادبیات روانشناختی می‌داند (لنگ، ۱۳۸۱: ۱۰۸). لنگ با بیان اینکه انگیزش نیروی هدایتگر رفتار

این مدل به ویژه مبتنی بر ادبیات روانشناختی تجربه‌گرا مبتنی است. فرآیندهای بنیادین رفتار در مدل وی، مخاطب محور بوده و نقش طراح و ایده‌های او در محتوایی به محیط ساخته شده کمرنگ شده است. ابعاد معنوی در این مدل شامل ارزش‌های زیبایی‌شناختی و فرهنگ - که مفاهیمی نیازمند تعریف‌اند - می‌باشد که با آنچه پیش از این تحت عنوان «محتوا» ذکر شد متفاوت است.

محیط مؤثر برای مردم مختلف، متفاوت است. نظریه طراحی محیط عملی جبری نیست. بسته به دیدگاه فرد نسبت به زندگی، شخصیت فردی، فرهنگ، عادات و شدت نیازها در افراد مختلف متفاوت است.

تشخیص مردم از محیط به میزان زیادی به نیازها و آموزش‌هایی که دیده اند بستگی دارد» (همان: ۹۷ و ۱۲۱) (نمودار ۶).



نمودار ۶. مدلی برای سازمان دادن نقش علوم رفتاری در نظریه محتوایی - اثباتی حرفه‌های طراحی (لنگ، ۱۳۸۱):

(Moore & Gay, 1967, Alger & Hays, 1964, Bax, 1969, Hillier & Leaman, 1972-73, Markus, 1989) که بحث پیرامون آنها مجال دیگری می‌طلبد.

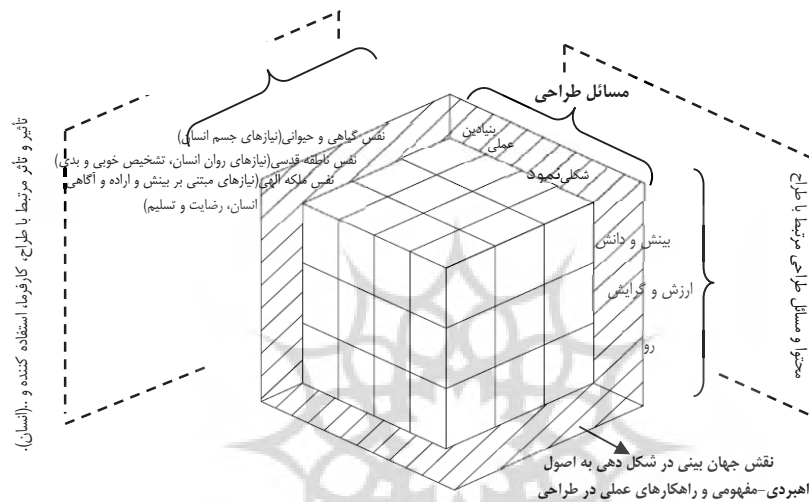
۴- ارتقای مدل‌های «تبیین‌گر طراحی» با تبیین جایگاه محتوا در آنها

در مدل‌های بررسی شده، معنا و محتوا غالباً به عنوان عاملی اثرگذار مدنظر محققان این حیطه بوده است. تبیین این جایگاه و مشخص کردن عوامل مؤثر بر فرآیند طراحی منتج از محتوا، می‌تواند در ارتقا و تکمیل مدل‌های فوق و بکارگیری مؤثرتر آنها در فرآیند طراحی معماری نقش بسزایی داشته باشد. متأثر از آموزه‌های محتواگرایانه اسلام، به معنی مکتبی عام و متمایل به آرمان و کمال انسانی، بعد محتوا شامل محتوای نظری و عملی متشکل از: بینش‌ها و دانش‌ها (دو بعد مکمل حکمت نظری که در کتاب «انسان و ایمان مطهری» بعنوان دو رکن مهم جهان بینی مطرح می‌شوند)، ارزش‌ها و گرایش‌ها (حکمت عملی) مبتنی بر بایدها و نبایدهای اخلاقی، اصول و احکام اولیه و ثانویه اسلامی به معنی دستورالعمل‌ها و بایسته‌هایی که در زندگی

مدل‌های فوق که بیشتر بر مبنای مکاتب فلسفی تجربه‌گرا قرار دارند (نمودار ۱، سمت راست) تلاش در جهت تلفیق عوامل مؤثر بر اقدامات طراحانه در چارچوبی سه بعدی و با قابلیت برهم کنش میان اجزا را دارند. بنا به نظر وانگ اینگونه چارچوب‌ها (مدل‌های لاوسن و گیلفورد) حاوی نظریه‌ای در مورد شبکه «کامل» عوامل مؤثر در فرآیند طراحی‌اند و تلاش می‌کنند عوامل تجربی (مثل کارفرما، قانون‌گذار و...) و مفاهیم عقلانی (مثل صوری، نمادین و...) را در یک سامانه ترکیب کنند. به گفته وی حداقل فایده این مدل‌ها ارائه ابزارهای یابنده^{۲۵} برای صورت‌بندی تفکر انسان در اقدام طراحی، و مهم‌تر از آن فراهم آوردن چارچوب‌های نظری برای پژوهش‌های جدید است (گروت و وانگ، ۱۳۸۴:۱۱۴). در این مدل‌ها تأکید بر اثرگذاری محتوا بر سایر مؤلفه‌ها و به ویژه عملکرد حلقه مفقوده است و ابعاد محتویات، نمادین و معنایی، فرهنگ و ارزش‌های زیبایی‌شناختی از مقوله محتوا به معنای مبنای نظری طرح و حکمت نظری فاصله گرفته است. مدل‌های بسیار دیگری نیز به برشماری عوامل مؤثر در فرآیند طراحی معماری می‌پردازد:

لیکن برای رسیدن به الگویی عمومی‌تر چهار کارکرد را در نظر می‌گیریم: کارکردهای شکلی که به سامان بصری شیء مربوط است و ممکن است شامل تناسبات، شکل، رنگ و بافت باشد (همان: ۱۲۲)، کارکردهای نمادین که در مدل ارائه شده در این نوشتار به عنوان مفاهیم و معانی و نمادهای مبتنی بر محتوای نظری و عملی در طرح می‌توانند نمود یابند، کارکردهای عملی که با واقعیت تولید، ساختن و بنا کردن طرح، یا مسئله فناوری ارتباط دارد و بنیادین قیودی است که با مقاصد اولیه سیستمی که طراحی می‌شود سرو کار دارد.

عملی انسان رعایت آنها شایسته و موجب تکامل است و روش‌ها مبتنی بر تعیین الویت‌های عملی و اجرایی بسته به شرایط زمانی و مکانی (اجتهاد حرفه‌ای)، آموزش و مهارت است. محتوا بر مسائل طراحی اثرگذار و مقدم بر آن است. منشأ مسائل طراحی می‌تواند از هر کدام از ابعاد بینش، گرایش و روش شروع شود اما توجه به هر سه بعد در فرآیند خلق کمال‌گرایانه مهم است. مسائل طراحی از مدل لاوسن [۱۳۸۴] گرفته شده است. بنا به نظر لاوسن الگوهای بسیاری برای کارکردهای قیود طراحی در زمینه‌های خاص وجود دارد

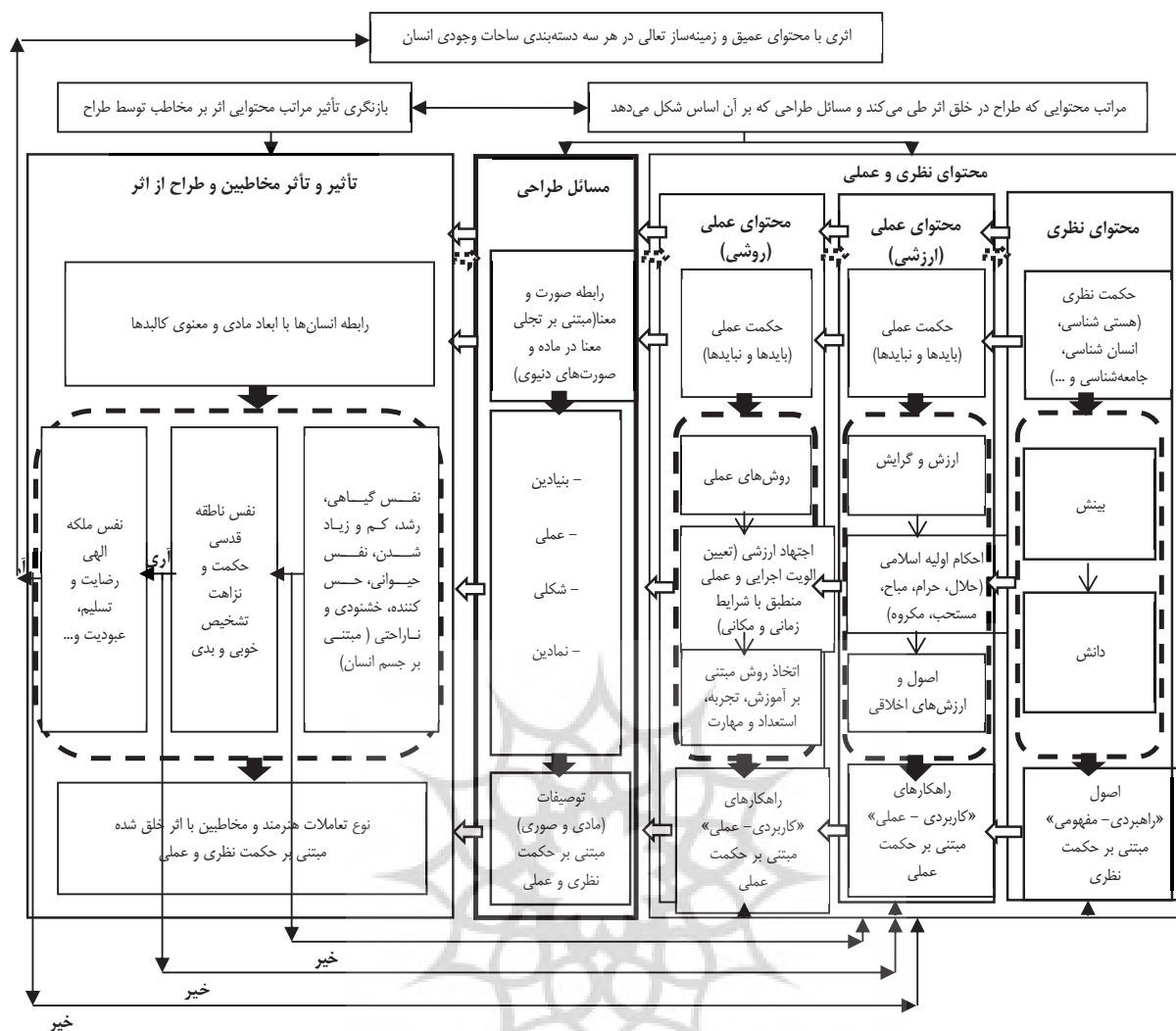


نمودار ۷. مدل ارتقا یافته مدل‌های «تبیین‌گر رابطه محتوا و طراحی» با بهره‌گیری از آموزه‌های محتواگرایانه اسلام (نگارنده)

قدسی و ۳- نفس ملکه الهی آمده است. در این راستا نمودار مقابل به عنوان مدل اصلاح، تکمیل و بازخوانی شده مدل‌های تبیین‌گر رابطه محتوا و طراحی بر مبنای اندیشه اسلام، ارائه شده است (نمودار ۷).

مدل ارتقا یافته مدل‌های تبیین‌گر رابطه محتوا و طراحی، از سه محور اصلی محتوا، مسائل طراحی و تأثیرات تشکیل شده است. نقش جهان‌بینی در شکل‌دهی به اصول راهبردی - مفهومی و راهکارهای عملی در طراحی بسیار تعیین‌کننده و زیربنای ارکان مدل است. دو بعد محتوا و مسائل طراحی مربوط به طراح است. محتوای طرح برگرفته از نوع بینش، دانش، ارزش، گرایش و روش‌ها و شیوه‌های عملی طراح است. مسائل طراحی برگرفته از مدل لاوسن شامل ابعاد نمادین، شکلی، عملی و بنیادین است. بعد سوم که مربوط به تأثیرات مخاطبین و هنرمند از اثر است در طیف تأثیرپذیری محتوایی نفوس انسان از رشد‌کننده گیاهی تا ملکه الهی امکان بررسی و ارزیابی طرح را در میزان توفیق به پاسخگویی به نیازهای نفوس در هر کدام از ابعاد مسئله طراحی فراهم می‌آورد.

تأثیرات اثر خلق شده بر طراح و مخاطب می‌تواند مبتنی بر ساحت نفس انسان، بر اساس متون و فلاسفه اسلامی به ویژه با استناد به حدیثی از حضرت علی (ع) ارزیابی گردد (حسن زاده آملی، ۱۳۷۷: ۸۲۵). بر این اساس نقره‌کار (۱۳۹۳) چهار لایه‌ای بودن تأثیر محتوا بر انسان را نشان داده است. نفس انسان از چهار ساحت گیاهی، حیوانی، ناطقه قدسی و ملکه الهی ساختار یافته است و هر کدام از نفوس تأثیرپذیری محتوایی و نتایج خاص خود را بر تکامل انسان دارند. در این طیف تأثیرپذیری محتوایی نفوس انسان از ضرورت تا اهمیت قرار می‌گیرند. پاسخ‌گویی به نفس گیاهی لازمه رشد، حیوانی لازمه حس و خشنودی و ناراحتی، نفس ناطقه قدسی لازمه حکمت و نزاهت و داوری و درک خوبی‌ها و بدی‌ها و زیبایی‌ها و زشتی‌ها و گرایش به خوبی و زیبایی و نفس ملکه الهی منشأ رضایت و تسلیم (رضایت از هستی خود و جهان و تسلیم در برابر قوانین هستی) می‌باشد (نقره‌کار، ۱۳۹۳: ۴۴). چهار ساحت نفس در مدل ارائه شده در سه دسته‌بندی ۱- نفوس گیاهی و حیوانی، ۲- نفس ناطقه



نمودار ۸. مدل دو بعدی ارتقا یافته مدل‌های «تبیین‌گر رابطه محتوا و طراحی» با بهره‌گیری از تعریف محتوی در اسلام، نمودار، برهم کنش و تقدم و تأخر سه لایه محتوا، مسائل طراحی و تأثیرات را نشان می‌دهد. محتوای نظری و عملی در سه لایه بینش و دانش، ارزش و گرایش و روش مشخص شده است. مسائل طراحی شامل ابعاد بنیادین، عملی، شکلی و نمادین می‌باشد. لایه تأثیرات محتوایی طیفی از ضرورت تا اهمیت تأثیرپذیری محتوایی نفوس انسان در نگرش اسلامی را نشان می‌دهد. تأثیرپذیری هر لایه موجب سیر به ساحت بالاتر وجودی انسان می‌گردد. عدم تأثیر محتوایی هر یک از سه مرحله موجب بازگشت به سه سطح محتوایی و بازنگری مجدد آنها و به تبع مسائل طراحی جهت رفع مانع در این تأثیر گذاری می‌گردد و در نهایت به خلق اثر تعالی بخش با محتوای عمیق و زمینه‌ساز کمال در هر سه دسته‌بندی ساحت وجودی انسان می‌انجامد.

نهایت به خلق اثری با محتوای عمیق و زمینه‌ساز تعالی در هر چهار ساحت وجودی انسان می‌شود. عدم تأثیرپذیری هر سطح از ساحت وجودی انسان منجر به بازگشت به مرحله محتوا و بازبینی طرح در یکی از سطوح محتوایی می‌گردد. این مدل تلاش نموده است تا با اختصاص جایگاه مبنایی به محتوا نقش آن را در فرآیند طراحی معماری برجسته ساخته و با بهره‌گیری از آموزه‌های محتواگرایانه اسلام، فرآیند ارتقا و سازگاری آن را با فرهنگ‌های طراحی محتواگرا (از جمله فرهنگ اسلامی - ایرانی) صورت دهد. این مدل قابلیت تعمیم به طراحی با هر موضوعی را داراست و مراحل آن قابل تشخیص و تبیین است.

مدل محتوایی طراحی معماری با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلام را می‌توان در نمودار دوبعدی که مؤلفه‌های مرتبط با محتوای نظری (بینش و دانش) و محتوای عملی (ارزش و گرایش و روش)، مسائل طراحی (اثر هنری)، و تأثیر و تأثرات مخاطبین و هنرمند از اثر و روابط آنها با یکدیگر را نشان می‌دهد ارائه نمود (نمودار ۸). نقش جهان‌بینی به عنوان مبنای شکل‌دهنده به اصول راهبردی - مفهومی و راهکارهای عملی قابل تأکید است. در این نمودار برهم کنش اجزا در روابط طولی و عرضی و تقدم و تأخر آنها مورد توجه قرار گرفته است. در مرحله تأثیرات محتوایی، تأثیرپذیری هر نفس در هر یک از سطوح منجر به سیر به مراحل بعد می‌گردد و در

۵- بحث

چنانچه در پیشینه تحقیق اشاره شد، مغفول ماندن جایگاه محتوا در آموزش طراحی معماری منجر به بروز آسیب‌هایی جدی در معماری معاصر شده است. بنابراین تبیین رابطه محتوا و طراحی یکی از مهمترین موضوعات در آموزش معماری است. تاکنون مدل‌های بسیاری در جهت تبیین رابطه نظر و عمل چه به صورت مدل‌هایی مبنایی و چه به صورت کاربردی ارائه شده است. به طور خاص در موضوع طراحی نیز مدل‌هایی به جهت شناسایی مؤلفه‌های مؤثر در طراحی معماری ساخته شده که بسیاری از آنها بر عامل اثرگذار محتوا در این فرآیند اذعان داشته‌اند. در این نوشتار پس از تحلیل و بررسی مدل‌ها با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و استدلال منطقی، در قالب سه دسته‌بندی ذکر شده، تلاش شد تا مدلی ارائه شود که با تکمیل و ارتقای آنها، قابلیت کاربرد در طراحی را داشته باشد. از مهمترین عوامل در ارتقای مدل‌های موجود می‌توان به اختصاص جایگاه ویژه به محتوا-در دو بعد نظری و عملی و جهان‌بینی و پررنگ ساختن نقش آن در فرآیند طراحی، تعریف جهان‌بینی با توجه به مقتضیات جامعه هدف و سازگار نمودن مدل با فرهنگ جامعه، تخصیص سه عنوان اصلی محتوا، مسائل طراحی و تأثیرات به محورهای مدل، تبیین عناصر تشکیل دهنده این محورها با توجه به جهان‌بینی، توجه به عناصر تشکیل دهنده حوزه میانی طراحی و تقدم و تأخر هریک، ارزیابی نحوه بازخورد و برهم‌کنش میان اجزاء از حالت نمودارهای درختی به تعاملات سه بعدی، اختصاص جایگاه ویژه به مقوله محتوای بینشی، ارزشی و روشی، مسائل طراحی و توجه به مخاطب و طراح هر دو در فرآیند تأثیرات، اشاره نمود.

مدل ارائه شده در نوشتار حاضر که تحت عنوان «مدل ارتقا یافته مدل‌های تبیین‌گر رابطه محتوا و طراحی با

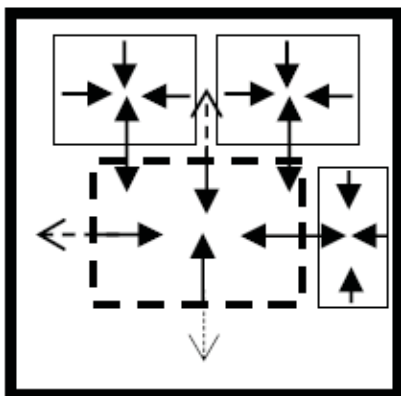
بهره‌گیری از آموزه‌های اسلام» معرفی شده است، با اختصاص جایگاه مبنایی به جهان‌بینی در شکل‌دهی به اصول راهبردی- مفهومی و راهکارهای عملی در طراحی، سه محور اصلی محتوای نظری و عملی، مسائل طراحی (برگرفته از مسائل طراحی ارائه شده در مدل لاوسن) و تأثیرات را در ساختاری سه بعدی به یکدیگر پیوند می‌دهد. مبنای مدل ارائه شده انسان‌شناسی چند ساحتی بر اساس متون و فلسفه اسلام به جهت سازگاری آن با فرهنگ طراحی معماری محتواگرا و کاربرد نتایج آن در آموزش طراحی است. مظاهر عملی این مدل را می‌توان در آموزه‌ها و روش‌های طراحی برخی معماران و طراحان معاصر ایرانی مشاهده نمود. میرمیران روش ایرانی - اسلامی نمودن معماری را در سه سطح مشابه، با عناوین مفهوم، الگو و فرم مطرح نموده است (میرمیران، ۱۳۷۵) که به نظر می‌رسد با سه گانه فوق تناظر دارد: لایه نخست تأمین کننده ایده و مفاهیم هویتی در طراحی است. بطور مثال مفهوم شادی - که وی مفهوم بنیادی معماری ایرانی - اسلامی می‌داند - در حوزه بینش و از نتایج جهان‌بینی است. (مفهوم) تواضع به عنوان ارزش اخلاقی، بایدها و نبایدهایی را در زندگی انسان و در نتیجه در طراحی معماری ایجاد می‌کند (الگو). معماری گذشته الگوهای خوبی برای تأمین ارزش‌های اخلاقی داشت در حالیکه معماری معاصر نارسایی‌های مهمی در تأمین الگوهای اخلاقی دارد. سیالیت و شفافیت به عنوان سومین شاخص مطرح شده توسط وی نیز جنبه روشی و مصداقی می‌یابد (فرم) [همان]. به این ترتیب سه اصل او با سه لایه بینش، ارزش و روش در مدل فوق قابل تطبیق است. میرمیران برای فهم بیشتر مطلب، درونگرایی را به عنوان یک اصل ایرانی- اسلامی در سه سطح فوق تفسیر می‌نماید.

جدول ۱: هر یک از عناصر معماری ایرانی را می‌توان در سه مرتبه فرم، الگو و مفهوم مورد بررسی قرار داد (میرمیران، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵)

فرم	فرم حیاط مرکزی با شکل خاص مربع یا مستطیل آن
الگو	الگوی قرارگیری یک فضای خالی در وسط و جهت گیری فضاها نسبت به آن
مفهوم	مفهوم مرکزگرایی

مهارت و تجربه و آموزش می‌تواند طیف متنوعی از روش‌ها را مبتنی بر اجتهاد ارزشی (اتخاذ مناسب ترین تصمیمات طراحانه منطبق با شرایط زمانی و مکانی بر مبنای اصول اسلام) در انتخاب متناسب شکل و فرم به تناسب عملکرد صورت می‌دهد.

مفهوم درونگرایی در بعد بینشی و دانشی (مفهوم و معنا) توجه به درون و باطن و حضور قلب را القا می‌نماید. در بعد ارزشی و گرایش حفظ حریم، خلوت، پرهیز اشراف و عدم تداخل فضاهای عمومی و خصوصی مد نظر است و در بعد روشی اتخاذ مناسب‌ترین تصمیمات طراحانه مبتنی بر



نمودار ۹. تبدیل معقول به محسوس برای مفهوم دروننگاری - محتوای دروننگاری کالبد معماری در سه سطح بینشی، ارزشی و روشی، سبب شکل‌گیری دروننگاری شخصیت انسان مسلمان می‌شود. چنین انسانی نظام بینشی، ارزشی و روشی خود را مطابق با همان محتوا تنظیم می‌کند. این نظام در کل و جزء طرح معماری می‌تواند نمود یابد. در سطح بینشی توجه به درون و حضور قلب مبنای طراحی است و براساس آن روش عملی و فرم ارائه می‌گردد، در سطح ارزشی عدم اشراف و تداخل و ایجاد حریم منجر به ظهور بینش و اتخاذ روش مناسب است، در سطح روشی انتخاب متناسب شکل، اجرا، و نمادهای مناسب می‌تواند دو لایه قبل را محقق سازد.

۶- نتیجه گیری

مدل‌های موجود در ترکیب عوامل مؤثر در طراحی، اغلب مقوله محتوا را به عنوانی عاملی اثرگذار در کنار سایر عوامل معرفی نموده اما کمتر به تعریف مفهوم آن و نیز چگونگی اثربخشی آن بر مسائل طراحی و تأثیرات پرداخته‌اند. در این نوشتار تلاش گردید تا با ارائه مدلی «راهبردی - مفهومی» برای فرهنگ‌های محتواگرا از جمله فرهنگ اسلامی - ایرانی زمینه ظهور بهتری فراهم گردد. در این مدل تأثیر مقوله محتوا به مراحل مسئله طراحی و تأثیرات در ساختاری همه جانبه مدنظر بوده است. محتوا در اینجا به دو صورت محتوای نظری و عملی (حکمت نظری و حکمت عملی) مورد توجه است. این مدل سه عامل اصلی محتوای نظری و عملی، مسائل طراحی و تأثیرات را در بستر جهان بینی و در ساختاری سه‌بعدی با یکدیگر پیوند می‌دهد. بیان جهان بینی به عنوان زیربنای مدل در شکل‌دهی به اصول راهبردی - مفهومی و راهکارهای عملی در طراحی مدنظر بوده است. محتوای نظری را بینش‌ها و دانش‌های برگرفته از جهان بینی - در اینجا جهان بینی اسلامی - تشکیل می‌دهد.

(نمودار ۹) در اینجا طراح می‌تواند از هر کدام از ابعاد محتوا طراحی را صورت دهد. شکل کمال یافته طرح وی حالتی است که هر سه بعد را مورد توجه قرار داده باشد. دروننگاری در محور مسائل طراحی شامل موضوعات نمادین (به عنوان مثال موضوع خلوت)، شکلی (فرم)، عملی (اقلیم و سازه) و بنیادین (قیود حاکم بر زمین طرح و یا اعمال شده از طرف کارفرما و ...) می‌باشد که طراح همزمان باید بصورت رفت و برگشت تمامی مؤثرات را مورد توجه قرار دهد. محور تأثیرات که مبتنی بر متون و فلسفه اسلامی برای ساحات نفس انسان سامان داده شده است طیفی از ضروریات تأثیرپذیری نفس انسان (گیاهی و حیوانی) تا اهمیت توجه به تأثیرپذیری نفس (ناطقه قدسی و ملکه الهی) را شامل می‌شود. در موضوع دروننگاری به عنوان مثال در اقلیم گرم و خشک حیاط مرکزی می‌تواند به عنوان عاملی در فراهم آوردن تأثیرپذیری نفس رشدکننده گیاهی در تنظیم شرایط آسایش انسان متناسب با اقلیم مورد توجه طراح قرار گیرد. ایجاد امکان تماس با طبیعت و احساس لذت و خشنودی انسان از طریق ایجاد فضای باز میانی و حضور طبیعت و آب و گیاه و ... تأمین می‌گردد. مرتبه والاتر، نفس ناطقه قدسی انسان است که از طریق ایجاد حیاط مرکزی همراه با مفهوم دروننگاری امکان تفکر و تدبر، جهان شناسی، آرامش و ... برای آن فراهم می‌گردد. نفس ملکه الهی که بالاترین مرتبه نفس است می‌تواند از طریق فضای درونگرا به امکان عزت، حیا و عفت، رضایت و تسلیم، عبودیت، حضور قلب و ... دست یابد. در واقع هر یک از مسائل طراحی بسته به کیفیت طراحی می‌تواند در این طیف پاسخگوی تأثیرپذیری ساحات نفس انسان از گیاهی تا ملکه الهی باشد. این مدل در واقع مجموعی از عوامل را در خلق اثر تجمیع نموده است که طراح می‌تواند هر یک از مسائل طراحی را همزمان با توجه به دو بعد اصلی دیگر یعنی محتوا و تأثیرات صورت دهد.

مطابق این مدل چنانچه مبنای خلق اثر برآمده از محتوا باشد می‌تواند در هر یک از مسائل طراحی امکان پاسخگویی به تمامی ساحات نفس انسان را فراهم آورد. محتوای بینشی و مفهومی غالباً توسط طراحان کارآزموده در مراحل اولیه طراحی همراه با سایر ابعاد مورد توجه قرار می‌گیرد حال آنکه طراحان مبتدی اغلب از محتوای روشی مبتنی بر تجربه، آموزش، مهارت و استعداد آغاز به طراحی نموده و در مراحل بعد سایر ابعاد محتوایی را می‌توانند تکمیل نمایند.

تأثیرپذیری محتوایی نفوس انسان قابل بررسی باشد. با بهره‌گیری از این مدل در جریان آموزش طراحی می‌توان به نتایج کاربردی و مفید در تلفیق محتوا با طراحی و بررسی تأثیرات آن و به تبع ارتقای آموزش دست یافت. نحوه کاربرد این مدل در آتلیه طراحی و آزمون ارتقای طراحی، کاربرد مدل در سنجش طرح‌های اجرا شده در ابعاد مختلف مورد توجه مدل و بسط مدل به اجزای تشکیل‌دهنده آن به تفصیل و با تشریح هر جزء می‌تواند موضوع نوشتارهای بعد باشد.

محتوای عملی شامل بایدها و نبایدهای ارزشی، بصورت دستورالعمل‌هایی که رعایت آنها در زندگی عملی موجب تکامل انسان می‌گردد و نیز شامل روش‌های عملی طراحانه است. روش‌های عملی مبتنی بر الویت بندی ارزشی وابسته به شرایط زمانی و مکانی (اجتهاد حرفه‌ای)، آموزش و تجربه و نیز مهارت و استعداد طراح می‌تواند اتخاذ گردد. مسائل طراحی بصورت بنیادین، عملی، شکلی و نمادین دسته‌بندی شده است. در محور تأثیرات دسته‌بندی‌ها مبتنی بر ساحات نفس انسان است تا میزان موفقیت طرح در پوشش‌دهی به

پی نوشت:

۱. لازم به ذکر است طی این مقاله به تبیین تئوریک این رهیافت خواهیم پرداخت. این مدل در پی کاربردی نمودن نتایج در آتلیه طراحی است، که در نوشتار دیگری توسط نگارندگان به تفصیل بدان پرداخته شده است. رک مقاله‌ای از نویسندگان در این باب در مجله «نامه معماری و شهرسازی» شماره ۱۷.

2. Salama
3. Livable Environments
4. Brclay Jones
5. Theory
6. Praxis

۷. رک: روان و دین اثر ویلیام جیمز

۸. بیشتر مدل‌های طراحی بر این مبنا شکل گرفته و عملگرا می‌باشند و کمتر حکمت نظری را بر عملکرد مؤثر دانسته‌اند.

۹. برای مثال مراجعه شود به مارتا گاریوت، 2002، the corporate strategic plan، 2009- www.rayleassociates.com که در آن ضمن تمایز برنامه‌ریزی انفعالی، فعال، پیش فعال و آینده‌ساز (استراتژیک) بر همسانی برنامه استراتژیک و فرآیند طراحی تأکید نموده است. وی در این راستا به روح آرمان‌خواهی، خلاقیت، دیدن امروز و خلق فردا اشاره می‌کند.

10. System of inquiry
11. Paradigm
12. Strategies
13. Tactics
14. Duerk
15. Pena
16. Palmer
17. White
18. Algorithm
19. Symbolic
20. Content
21. Operations
22. Products

۲۳. منظور لنگ از علوم رفتاری شامل مردم شناسی، جامعه شناسی و روان‌شناسی است و گاهی علوم اقتصادی و سیاسی را نیز شامل می‌شود (لنگ، ۱۳۸۱، ۲۳).

۲۴. رک: پی‌نوشت شماره ۸ و ۲۰

25. Heuristic

فهرست منابع:

- آهنچیان، محمدرضا (۱۳۸۲). آموزش و پرورش در شرایط پست مدرن، چاپ اول، تهران: انتشارات طهوری.
- اسلامی، سیدغلامرضا (۱۳۸۵). طرح جامع مطالعات راهبردی صنایع دستی ایران، اداره کل پژوهش‌های کاربردی، معاونت پژوهشی، دانشگاه تهران.
- اسلامی، سیدغلامرضا (۱۳۸۷). ارزیابی محیط مصنوع، ارائه شده در کلاس دوره دکتری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- اسلامی، سیدغلامرضا (۱۳۸۷). چند صدایی و ضرورت مشارکت مردم در فرآیند طراحی و ساخت در هم‌اندیشی چند صدایی در هنر ایرانی، فرهنگستان جمهوری اسلامی ایران.
- اسلامی، سیدغلامرضا (۱۳۸۴). "الگوی فراموش شده اصل مشارکت مردم در فرآیند طراحی و توسعه درون‌زا"، مجله بین‌المللی علوم مهندسی، جلد ۱۶، شماره ۱، دانشگاه علم و صنعت ایران.
- اسلامی، سیدغلامرضا (۱۳۸۹). مدل توسعه درون‌زا، کرسی‌های نظریه پردازی، نقد و مناظره، دانشگاه تهران.
- اسلامی، سیدغلامرضا؛ رضا نقدبیشی (۱۳۹۰). توسعه کیفی آموزش معماری در افق ۱۴۰۴، در نخستین همایش ملی آموزش در ایران ۱۴۰۴، ویراسته پژوهشکده سیاستگذاری علم، فناوری و صنعت دانشگاه شریف.
- پنیاء، ویلیام و پارشال، استیون (۱۳۸۸). مبانی برنامه‌ریزی معماری، تبیین روش مسئله‌کاوی، ترجمه: محمد احمدی‌نژاد، ویرایش چهارم تهران: نشر خاک.

- چری، ادیت (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی برای طراحی (از تئوری تا عمل)، ترجمه: شهناز پورناصری، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی.
- حجت، عیسی (۱۳۸۰). سنت و بدعت در آموزش معماری، رساله دکتری معماری، دانشگاه تهران.
- حجت، عیسی (۱۳۸۱). "حرفی از جنس زمان"، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۲.
- حجت، عیسی (۱۳۸۲). "آموزش معماری و بی‌ارزشی ارزش‌ها"، هنرهای زیبا، شماره ۱۴.
- حجت، عیسی (۱۳۸۳). "آموزش خلاق- تجربه ۱۳۸۱"، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۸.
- حجت، عیسی (۱۳۹۰). مشق معماری، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۷). هزار و یک نکته، چاپ چهارم، تهران: انتشارات رجا.
- خان‌محمدی، محمدعلی (۱۳۸۹). بازشناسی و ارتقای آموزه‌های معماری پایدار بر مبنای اندیشه اسلامی، رساله دکتری معماری، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- دورک، دانا. پی (۱۳۸۹). برنامه‌دهی معماری، مدیریت اطلاعات برای طراحی، ترجمه: امیرسعید محمودی، انتشارات دانشگاه تهران.
- رنجبر کرمانی، علی محمد (۱۳۸۹). روش سامانه‌ای در طراحی معماری در پرتو بینش اسلامی، رساله دکتری معماری، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- شیخ صدوق (۳۸۱ هـ). توحید، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طالق، زهرا (۱۳۸۰). نگاهی به آموزش معماری در دوران معاصر، جلد چهارم، تهران: کنگره تاریخ معماری و شهرسازی.
- عینی‌فر، علیرضا (۱۳۸۷). ضرورت‌ها و چارچوب‌های آموزش روش تحقیق در معماری، سومین همایش آموزش معماری، تهران: پردیس هنرهای زیبا.
- گروت، لیندا و وانگ، دیوید (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در معماری، ترجمه: علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران.
- گمپرتس، تئودور (۱۳۷۵). متفکران یونانی، ترجمه: محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- لاوسن، برایان (۱۳۸۴). طراحان چگونه می‌اندیشند، ابهام زدایی از فرآیند طراحی، ترجمه: حمید ندیمی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- لنگ، جان (۱۳۸۱). آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه: علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران.
- محمودی، سید امیر سعید (۱۳۷۷ و ۱۳۷۸). آموزش روند طراحی معماری، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۴ و ۵.
- محمودی، امیرسعید (۱۳۸۳). تفکر در طراحی - معرفی الگوی تفکر تعاملی در آموزش طراحی، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۰.
- مطهری، مرتضی (بی تا). آشنایی با علوم اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (بی تا). انسان و ایمان، تهران: انتشارات صدرا.
- میرمیران، هادی (۱۳۷۴). معماری ایرانی، نشریه آبادی، شماره ۱۹.
- میرمیران، هادی (۱۳۷۵). میزگرد "از معماری گذشته چه درسی می‌توان گرفت"، نشریه آبادی، شماره ۲۳.
- ندیمی، هادی (۱۳۷۰). مدخلی بر روش‌های آموزش معماری، نشریه صفا، سال اول، شماره ۲.
- ندیمی، هادی (۱۳۸۶). آیین جوانمردان و طریقت معماران؛ سیری در فتوت نامه‌های معماران و بنایان و حرف وابسته، کلک دوست، ده مقاله در هنر و معماری، چاپ اول، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۵). در جست و جوی امر قدسی، ترجمه: سیدمصطفی شهرآیینی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۸۷). درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۹۲). خانه کعبه سلول بنیادی در طراحی نیایشگاه‌های مطلوب، قم: همایش شهر مطلوب.
- نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۹۳). تعامل ادراکی انسان با ایده‌های فضایی - هندسی در معماری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۹). زمین، وطن یا مال‌التجاره، مجموعه مقالات همایش زمین و توسعه شهری، تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات شهرسازی و معماری.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۶). جایگاه فرهنگ اسلامی در آموزش هنر، معماری و شهرسازی، تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- Alger John RM & Carl V. Hays (1964). Creative Synthesis in Design, Englewood Cliffs, N.J, Prentice-Hall.
- Archer L. Bruce (1970). An Overview of the Structure of the Design Process, in Gary T. Moore, ed., Emerging Methods in Environmental Design and Planning, Cambridge, Mass, MIT Press, pp. 285-307.
- Bax MF. Th (1989). Structuring Architectural Design Processes, in Newcastle University, Open House International, Housing-Design-Development; Theories, Tools and Practice, ISSN 0168-2601, 1989, Vol. 14, No. 3.
- Guilford J.P. (1959). Three Faces of Intellect, American Psychologist, Vol. 14, pp. 469-479.
- Hillier B. & Leaman A. (1972-73). Structure, System, Transformation, in London University College, Bartlett Society, Transaction, Vol. 9.
- Jones Brley G. (1962). Design from Knowledge not Belief, AIA.
- Jones JC. (1966). Design Methods Reviewed. The Design Method, London, Butterworths.
- Kurt Sevinc (2009). An Analytic Study on the Traditional Studio Environments and the Use of the Constructivist Studio in the Architectural Design Education, Procedia Social and Behavioral Sciences, 2009, Vol. 1, pp. 401-408.
- Lawson BR. (1994). Design in Mind, Oxford, Butterworth Architecture.

- Lawson BR. (1990). *How Designers Think? The Design Process Demystified*, 2nd ed, London, Butterworth Architecture.
- Markus TA. (1969). *The Role of Building Performance Measurement and Appraisal in Design Method*, In G. Broadbent and A. Ward (eds) *Design Methods in Architecture*, Lund Humphries, London, 1969.
- Moore Gray T. & Lynne Meyer Gay (1967). *Creative Problem-Solving in Architecture-a Pilot Study*, Department of Architecture, University of California at Berkeley.
- Oxman Rivka (2008). *Digital Architecture as a Challenge for Design Pedagogy: Theory, Knowledge, Models and Medium*, *Design Studies*, March 2008, Vol. 29, Issue 2, pp. 99-120.
- Palmer Mickey A. (1981). *The Architecture's Guide to Facility Programming*. Washington, D.C, The American Institute of Architects.
- Pena William M., Stephan A. Parshall & Kevin A. Kelly (1987). *Problem Seeking: An Architectural Programming Primer*, 3rd ed, Washington, D.C, AIA Press.
- Salama Ashraf M. (1995). *New Trends in Architectural Education: Designing the Design Studio*, Tailored Text and Unlimited Potential Publishing, Raleigh, North Carolina, USA.
- Salama Ashraf M. (2012). *Knowledge and Design: People-environment Research for Responsive Pedagogy and Practice*, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 2012, Vol. 49, pp. 8-27.
- Salama Ashraf M. (2005 a). *Skill-Based/Knowledge-Based Architectural Pedagogies: Toward an Alternative for Creating Humane*.
- *Environments*, Keynote Speech: *Proceedings of the 7th International Conference of the International Association for Humane Habitat-IAHH*, Mumbai, India.
- Salama Ashraf M., O'Reilly W. & Noschis K. (eds.) (2002). *Architectural Education Today: Cross Cultural Perspectives*, Comportments, Lausanne, Switzerland.
- Seidel A. (1981). *Teaching Environment and Behavior: Have We Reached the Design Studio?*, *Journal of Architectural Education*, Vol. 33, No. 3, pp. 8-14.
- Vitruvius Pollio, *The Ten Books on Architecture* (ed. Morris Hicky Morgan), Cambridge MA: Harvard University Press.
- Online: <http://www.perseus.tufts.edu/cgi-bin/ptext?lookup=Vitr.+1.1.1> (Retrieved January 3, 2009)
- White Edward T. (1972). *Introduction to Architectural Programming*. Tucson, Ariz.:Architectural Media.
- Wilson CSJ (1986). *The Play of Use and Use of the Play*, *Architectural Review*, 1073, Vol. 180, pp. 15-18.
- Zube EH (1980). *Research and Design: Prospects for the 1980s*, In: Alanen, A.R. (Ed), *Proceedings of the Conference on Research in Landscape Architecture*. Department of Landscape Architecture, University of Wisconsin and Council of Educators in Landscape Architecture, Madison, WI, pp. 1-11.